

ملاک فضیلت اخلاقی

بر اساس دیدگاه علامه مصباح یزدی*

محمدجواد حمزه پور / دانش‌پژوه دکتری روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

Mohammadjavadhamzepoor68@gmail.com


رحیم میردريکوندی / استادیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

mirderikvandi@qabas.net

orcid.org/0009-0006-9938-0390

bonyani.1386@yahoo.com

محمد رضا بنیانی / دکتری روان‌شناسی بالینی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۸ - پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳

چکیده

«فضیلت اخلاقی» از موضوعات مدنظر دانشمندان علمی همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و اخلاق است که با توجه به روایات منقول، مطمح‌نظر علمای اسلام قرار گرفته و در زمینه معرفی، شناسایی، اقسام و ملاک فضایل اخلاقی، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. علامه مصباح یزدی یکی از اندیشمندان صاحب‌نظر در این موضوع است. از این‌رو در پژوهشی کیفی و با هدف دستیابی به ملاک «فضیلت اخلاقی» بر اساس دیدگاه ایشان، آثار مکتوب معظم‌له به روش «خط به خط» مطالعه و نکته‌برداری شده و نکات به‌دست‌آمده به روش «تحلیل محتوای کیفی» تحلیل گردیده است. بر این اساس مشخص شد حد وسط به‌تنهایی نمی‌تواند ملاک درستی باشد و ملاک اصلی فضایل اخلاقی سازگاری با روح عبودیت است که در بسیاری از موارد بر حد وسط منطبق می‌شود و حد وسط می‌تواند به‌مثابه نشانه فضیلت مورد استفاده قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: ملاک، فضیلت اخلاقی، حد وسط، سعادت، قرب، بندگی، علامه مصباح یزدی.

مقدمه

اخلاق یکی از موضوعات اساسی زندگی انسان بوده و آدمی هیچ‌گاه خود را بی‌نیاز از آن ندانسته است. نظر به اهمیت اخلاق در زندگی انسان، ادیان و مکاتب گوناگون نیز از این مهم فروگذار نکرده‌اند (منتظری و نظری، ۱۳۹۲) و مدت‌های مدیدی قبل از آنکه روان‌شناسی مثبت یا حتی روان‌شناسی وجود داشته باشد، فلاسفه با موضوع اخلاقیات و رفتار اخلاقی درگیر بودند (پترسون و سلیگمن، ۲۰۰۴، ج ۱، ص ۱۳۹).

این درگیری پژوهشی در فلسفه اخلاق را می‌توان در سه حیطة کلی دسته‌بندی کرد: الف) مطالعه فرمان‌ها؛ ب) سازمان‌دهی فضایل؛ ج) تحلیل روش‌های زندگی که با فرمان‌ها محافظت شده‌اند و به‌واسطه فضایل تشخیص داده می‌شوند (یرلی، ۱۹۹۰، ص ۱۶۹).

از این سه حیطة، دو بخش (ب و ج) با فضایل مرتبط بوده که این نشان‌دهنده اهمیت ویژه فضایل در فلسفه اخلاق است (پترسون و سلیگمن، ۲۰۰۴، ص ۸۵). این اهمیت موجب شد تا اواخر قرن نوزدهم فلاسفه اخلاق توجه زیادی را به فضایل مبذول دارند. اما پس از این مقطع، (دو نظام اخلاقی) «اخلاق کانتی» و «اصالت فایده» بر فلسفه اخلاق حاکم شدند و علاقه و اهتمام به فضایل به‌مثابه یک موضوع مستقل برای تأمل و تدبیر، رو به ضعف نهاد (پورتر، ۱۳۷۸).

در برابر این دو نظام اخلاقی «تکلیف‌گرا» و «غایت‌گرا» در غرب، در دهه‌های اخیر، مجدداً نظامی اخلاقی احیا شد که به جای «کنش» بر «منش» تأکید داشت و به «اخلاق فضیلت‌مدار» نامور شد (اسلامی، ۱۳۸۷) و مدنظر دانشمندان علمی همچون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و اخلاق قرار گرفت. برای نمونه، این رویکرد با کوشش روان‌شناسان مثبت وارد علم روان‌شناسی شد (تیبیک و همکاران، ۱۳۹۲)، تا جایی که فضایل اخلاقی یکی از حوزه‌های مهم این شاخه از روان‌شناسی به شمار می‌رود (مقصودی و حسین ثابت، ۱۳۹۵؛ قادری و دیگران، ۱۳۹۶)، و روان‌شناسانی همچون شلدون و کینگ این رشته (روان‌شناسی مثبت) را مطالعه علمی فضایل و نقاط قوت (توانمندی‌های) افراد عادی معرفی می‌کنند (شلدون و کینگ، ۲۰۰۱، ص ۲۱۶).

موضوع فضایل اخلاقی با توجه به برخی روایات مانند روایت منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام: «لَوْ كُنَّا لَأَنْرَجُو جَنَّةً وَ لَأَنْخَشِي نَارًا وَ لَا نُوَابًا وَ لَا عِقَابًا، لَكَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَطْلُبَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ، فَإِنَّهَا مِمَّا تَدُلُّ عَلَى سَبِيلِ النَّجَاحِ» (ر.ک: محدث نوری، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۱۹۳، ح ۱۲۷۲۱) (اگر ما امیدوی به بهشت و ترسی از دوزخ و انتظار ثواب و عقابی نداشتیم، شایسته بود به سراغ فضایل اخلاقی برویم؛ زیرا آنها راهنمای موفقیت‌اند)، مطمح نظر علمای اسلام نیز قرار گرفته و در زمینه معرفی، شناسایی، اقسام و ملاک فضایل اخلاقی، بحث‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است (دانایی‌فرد و همکاران، ۱۳۹۴).

یکی از علل اختلاف در شناسایی و اقسام فضایل اخلاقی وجود اختلاف در ملاک فضیلت اخلاقی است. برای طبقه‌بندی فضایل اخلاقی به ملاکی نیاز است که بتوان به وسیله آن فضایل اخلاقی را از دیگر اوصاف تشخیص داد.

برای نمونه، /رسطو و به تبعیت از او بنا بر نقل، برخی اندیشمندان مسلمان همچون غزالی (مبارک، ۱۹۷۰، ص ۱۶۶) حد وسط بین افراط و تفریط را ملاک فضایل می‌دانند. متکلمان مسیحی همچون آگوستین (فرانکنا، ۱۳۷۶، ص ۱۴۴) و توماس آکوئیناس (بکر، ۱۳۸۰، ص ۱۸۸؛ پترسون و سلیگمن، ۲۰۰۴، ص ۸۵) با توجه به متون انجیل (مانند متن تعریف پولس از محبت: «محبت حلیم و مهربان است. محبت حسد نمی‌برد. محبت کبر و غرور ندارد، اطوار ناپسندیده ندارد و نفع خود را طالب نمی‌شود، خشم نمی‌گیرد و سوء ظن ندارد، از ناراستی خوشوقت نمی‌شود؛ ولی با راستی شادی می‌کند، در همه چیز صبر می‌کند و همه را باور می‌نماید، در همه حال امیدوار است و همه چیز را تحمل می‌کند». رک: رساله اول پولس به قرنتیان، ۷-۴: ۱۳) عشق و محبت را ملاک فضیلت معرفی می‌کنند.

همچنین در روان‌شناسی مثبت سلیگمن و پترسون با مطالعه گسترده در آثار روان‌شناسان، آیین‌ها و فلسفه باستان و نیز ادیان یهودی، مسیحی و اسلام، شش فضیلت جهانی و توانمندی شخصیتی (Character strengths) یا نقطه قوت (Values in Action) مربوط به هر فضیلت را بررسی نموده و با جمع‌آوری و طبقه‌بندی این توانمندی‌ها، به کمک ده ملاک (ملاک‌هایی نظیر: رضایت‌بخش بودن، ارزشمند بودن از نظر اخلاقی، عدم تضعیف و تحقیر دیگران، صفت‌گونه بودن، متمایز بودن)، آنها را وارد ادبیات روان‌شناسی کرده‌اند (پترسون و سلیگمن، ۲۰۰۴، ص ۳۸؛ هاسلم و همکاران، ۲۰۰۴؛ دالسگارد و همکاران، ۲۰۰۵).

در این پژوهش‌ها مشخص گردیده که ملاک پذیرفته‌شده در فرهنگ‌های گوناگون، عامل مهمی در شناسایی و طبقه‌بندی فضایل اخلاقی به حساب می‌آید (اسنو، ۲۰۱۹؛ راتو و دونالدسون، ۲۰۱۵). از این رو به‌مثابه نخستین گام برای ورود به این حوزه، ارائه تحلیلی دقیق از ملاک فضیلت لازم است.

۱. پیشینه بحث

با توجه به جست‌وجوی انجام‌شده از نزدیک‌ترین پژوهش‌های داخلی به پژوهش حاضر، می‌توان به مقاله‌های «ارزش و گزاره‌های ارزشی از دیدگاه محقق خراسانی» (کریمی، ۱۳۸۷)؛ «فضیلت‌گرایی در اخلاق» (دبیری، ۱۳۸۹) و «تیین ملاک ارزش اخلاقی مبتنی بر تناسب بین ارکان فعل اختیاری» (قاسمی اصل اصطهباناتی، ۱۳۹۷) و در پژوهش‌های خارجی به کتاب *فضایل و توانمندی‌های شخصیت* (پترسون و سلیگمن، ۲۰۰۴) اشاره نمود.

از جمله نظریه‌پردازان مسلمانی که در این زمینه به تحقیق و بررسی پرداخته، آیت‌الله مصباح یزدی است. ایشان که از علمای برجسته فلسفه اخلاق محسوب می‌شود، در موارد بسیاری به تبیین فضایل اخلاقی گوناگون براساس منابع اسلامی پرداخته است که نیاز به منسجم کردن و طبقه‌بندی فضایل برای استفاده بهتر و بیشتر در آن احساس می‌شود.

اما برای دستیابی به این مهم، در گام نخست باید ملاک فضیلت از دیدگاه ایشان به دقت تحلیل گردد و پس از آن براساس ملاک به‌دست‌آمده، فضایل جمع‌آوری و طبقه‌بندی شود. بدین روی، با هدف کمک به پژوهش‌های

اسلامی و برداشتن گام نخست در جهت طبقه‌بندی فضایل اخلاقی، نگارندگان در پی آن برآمدند تا با مطالعه آثار علامه مصباح یزدی، در پژوهشی کیفی و با استفاده از روش «تحلیل محتوا» تحلیلی دقیق نسبت به ملاک فضایل اخلاقی از دیدگاه ایشان ارائه نمایند.

بر این اساس سؤالات اصلی و فرعی پژوهش عبارتند از:

– ملاک فضیلت اخلاقی از دیدگاه علامه مصباح یزدی چیست؟

– هدف نهایی، مصداق هدف نهایی و راه وصول به هدف نهایی از دیدگاه اسلام (براساس نظر علامه مصباح

یزدی) چیست؟

برای پاسخ به پرسش اصلی (دستیابی به ملاک فضایل اخلاقی) ابتدا باید تعیین کنیم کدام نظام ارزشی را پذیرفته‌ایم (مصباح یزدی، ۱۳۸۲ الف، ص ۱۲۸)؛ زیرا براساس هریک از نظام‌های ارزشی، ملاک خاصی برای فضیلت پذیرفته شده است. از دیدگاه اسلام، «ارزش» از کیفیت رابطه رفتار انسان با هدف نهایی به‌دست می‌آید؛ یعنی عملی ارزش حقیقی دارد که در جهت هدف نهایی او باشد. به عبارت دیگر، ارزش‌ها، پلی ارتباطی بین وضع موجود انسان با وضع مطلوب و او هستند. این یک واقعیت است و تابع هیچ قراردادی هم نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ ب، ص ۳۴).

از سوی دیگر، تعیین مصداق هدف نهایی و راه وصول به آن از تفاوت‌های نظام ارزشی اسلام با دیگر نظام‌های ارزشی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ج، ص ۶۲). پس برای پی بردن به ارزش انسانی و کمال او براساس دیدگاه اسلام، باید موقعیت انسان، مقصد و هدف نهایی او را بشناسیم و تا زمانی که هدف نهایی او شناخته نشود، نمی‌توان گفت از چه راهی می‌تواند به آن هدف برسد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ ب، ص ۳۴). برای تحلیل دقیق ملاک فضایل اخلاقی، باید هدف نهایی، مصداق هدف نهایی و راه وصول به هدف نهایی روشن گردد.

۲. هدف نهایی و تعیین مصداق آن

هر انسانی الزاماً دارای هدف یا اهداف نهایی است و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ج ۱، ص ۳۰). هدف نهایی همان است که از اول در نظر گرفته و به خاطر آن کارهای مقدماتی را انجام می‌دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ص ۱۶۳). همه نظام‌های اخلاقی در این عقیده مشترک‌اند که باید هدف نهایی داشته باشند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ د، ص ۳۲)، تا آنجا که یکی از اصول موضوعه در هر نظام اخلاقی، داشتن هدف است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ج ۱، ص ۶۵).

در آیات قرآن نیز خداوند به هدف خلقت و به تبع آن، هدف انسان اشاراتی نموده است. از دیدگاه اسلام با تحلیل آیات قرآن می‌توان برای انسان اهداف نزدیک، متوسط و نهایی متصور شد (همان، ص ۳۰).

به‌طور کلی می‌توان گفت: از منظر قرآن مطلوب نهایی همان چیزی است که به‌طور فطری برای انسان مطلوب است و از آن به «سعادت»، «فلاح»، «فوز» و امثال آن تعبیر می‌کنیم، و چون مطلوبیت آن ذاتی است، چون و چرابردار نیست و نمی‌توان آن را به چیز دیگری تعلیل و در پرتو مطلوبیت هدف دیگری توجیه نمود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ج، ص ۳۲).

در توضیح مفهوم «سعادت» به‌منزله هدف نهایی، می‌توان گفت: مطلوب اصیل و هدف نهایی انسان همان کمال حقیقی است که ارزش ذاتی دارد و مطلوب بودن اشیای دیگر مطلوبیتی فرعی و مقدماتی به شمار می‌آید. همچنین لذتی که انسان اصالتاً طالب آن است لذتی است که از حصول کمال حقیقی می‌برد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶ الف، ص ۳۸). پس کمال با درک لذت همراه است و اگر لذت بر رنج و ناراحتی غالب شود و دوام پیدا کند، «سعادت» نامیده می‌شود. با این توضیح می‌توان گفت: ملاک ارزش اخلاقی، «سعادت، لذت و کمال» است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ ب، ص ۱۸۹).

۳. مصداق هدف نهایی (مصداق سعادت)

ملاک سعادت نمی‌تواند به‌مثابه ملاکی کارساز پذیرفته شود؛ زیرا اختلاف اساسی نظام‌های اخلاقی به لحاظ مفاهیم کلی نیست، بلکه بیشتر به مصادیق آن مفاهیم کلی مربوط می‌شود؛ یعنی هر انسانی فطرتاً طالب سعادت است و هرگز این خواست را نمی‌تواند از خویش سلب کند و می‌توان گفت: این حقیقت را همه نظام‌های اخلاقی پذیرفته‌اند و در آن اتفاق نظر دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ج، ص ۵۰).

اما اختلاف اساسی بین نظام اخلاقی اسلام با دیگر نظام‌های اخلاقی از رابطه عمیق بین جهان‌بینی و اخلاق به وجود می‌آید. اختلاف جهان‌بینی‌ها موجب بروز اختلاف در تشخیص مصداق سعادت و در نتیجه آن، پیدایش مصادیق متفاوت و متناسب با جهان‌بینی‌های گوناگون می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ب، ج ۱، ص ۹۵؛ همو، ۱۳۹۰ ج، ص ۵۲).

ممکن است در تشخیص مصداق هدف نهایی و هدف‌های متوسط اشتباه رخ دهد؛ چنان‌که برخی براساس بینش ماده‌گرایانه خود، هدف انسان را در بهزیستی دنیوی خلاصه کرده‌اند. از این رو تنها همین اهداف مادی را ملاک ارزش می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ ب، ص ۱۸۳). اسلام با توجه به جهان‌بینی ویژه و الهی خود، مصداقی خاص از سعادت را مطرح می‌کند و انجام برخی کارها را برای دستیابی به آن سفارش می‌نماید (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ج، ص ۵۰).

ملاک سعادت و شقاوت در بینش انسانی اسلامی، «لذت و رنج ابدی» است؛ به این معنا که اسلام در معنای «سعادت» و «شقاوت» تغییری نمی‌دهد و در این زمینه مفهوم جدیدی مطرح نمی‌کند که از دسترس فهم مردم دور باشد، بلکه «سعادت» را به همان معنای رایج لذت پایدارتر و «شقاوت» را به معنای عرفی رنج بیشتر می‌داند؛

ولی در مصداق آن دو تغییر می‌دهد و چون لذایذ و آلام دنیوی دوام و ثباتی ندارند، لذایذ و آلام ابدی جهان آخرت را به‌مثابه مصادیق صحیح و حقیقی سعادت و شقاوت مطرح می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۳).

بر این اساس نیازهای دنیوی و لذت‌های مادی مصداق سعادت انسان نیستند و باید به قدر ضرورت به آنها پرداخت (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۵) و اهدافی همچون رحمت بی‌پایان الهی (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، الف، ص ۱۸۵ و ۴۸۷)، شناخت خداوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۴۰)، بندگی خداوند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۳۹)، وصال الهی (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، الف، ص ۹۰)، سعادت‌های مادی و معنوی (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، الف، ص ۱۷۶)، همسایگی خدا (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج، ص ۳۷۰)، رضایت خدا (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۷) و قرب خداوند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، هـ، ص ۱۵۱) را که می‌توانند ما را به لذت ابدی برسانند، می‌توان از جمله مصادیق سعادت برشمرد.

از میان این مصادیق، علامه مصباح یزدی تأکید زیادی بر قرب به خداوند به‌منزله مصداق سعادت دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، الف، ج ۲، ص ۳۵۷؛ همو، ۱۳۸۳، ص ۱۴۳؛ همو، ۱۳۸۸، د، ص ۲۰۱؛ همو، ۱۳۹۰، د، ص ۴۷۱؛ همو، ۱۳۹۱، و، ص ۳۱؛ همو، ۱۳۹۱، ز، ص ۶۳ و ۴۵). ایشان معتقد است: در زبان شرع، کمال نهایی انسان بر قرب به خدا تطبیق داده شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، الف، ص ۲۴۶؛ همو، ۱۳۹۱، ح، ص ۲۱۵) و حقیقت قرب یافتن شهودی تعلق و ارتباط وجودی خود با خداست (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، الف، ص ۸۶).

قرب به خدا شعار نیست، بلکه یک حقیقت و ارتباط معنوی است که بین انسان‌ها و خدا برقرار می‌شود و انسان‌ها مراتبی از وجود را می‌گذرانند و صعود می‌کنند تا به آن مقام راه یابند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۶۹). بعثت انبیا نیز به همین سبب بوده است تا به انسان‌ها راه ترقی و تکامل معنوی و روحی، و رسیدن به هدف نهایی یعنی نزدیکی و قرب به خدای متعال را بیاموزند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، الف، ص ۲۰).

۴. راه‌های وصول به هدف نهایی (راه وصول به قرب به خدا)

۴-۱. بندگی کردن

راه ترقی و تکامل معنوی و روحی مسیر اصلی تکامل و صراط مستقیم انسانیت و راه صحیح قرب به خدا «بندگی کردن» است و هیچ فعالیتی را جز عبادت خدا نمی‌توان موجب کمال حقیقی دانست (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، الف، ص ۲۶۶؛ همو، ۱۳۹۱، ط، ج ۱، ص ۲۶۹؛ همو، ۱۳۹۱، ی، ص ۳۸).

این نکته با توجه به برخی آیات (مانند «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶)؛ و جن و انس را نیافریدم، جز برای اینکه مرا بپرستند) و روایات نیز دانسته می‌شود که یگانه راه رسیدن به قرب خداوند «عبودیت» است. اگر خدا را عبادت کنیم به هدف نهایی خلقت انسان که مدنظر خداوند بوده، دست یافته‌ایم (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، الف، ص ۶۴).

برای رسیدن به چنین مقامی اولین گام آن است که بکوشیم هرچه بیشتر اراده خود را تابع اراده خدا قرار دهیم. انسان‌های عادی برای خود اراده مستقلی قائلند. کسی که می‌گوید: «خدا این را خواسته و من آن را می‌خواهم» خود را از خدا مستقل می‌بیند. اصلاً همین که ما اراده خود را در مقابل اراده خدا می‌بینیم دال بر آن است که استقلال وجودی برای خود قائلیم. «استقلال» یعنی اینکه من به خواست خدا کار ندارم؛ خدا خواستی دارد و من نیز خواستی؛ و این دقیقاً مقابل عبودیت است.

«عبودیت» این است که من از خودم اراده و خواستی ندارم. فقط یک اراده جاری است - و باید جاری باشد - آن هم اراده خدای متعال است. اگر بخواهیم در مسیر بنده شدن گام برداریم اولین کار این است که دل و خواسته‌های آن را کنار بگذاریم و خواسته خدا را محور اعمالمان قرار دهیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ هـ.، ص ۵۰). خلاصه اینکه نقطه اوج ترقی انسان قرب به خداست و آن هم یک راه بیشتر ندارد: خداپرستی. نقطه مقابل آن نیز سقوطی است که تا اسفل السافین فرود می‌آید، و آن هم یک راه دارد: خودپرستی (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ الف، ص ۸۳).

۲-۴. کسب فضایل اخلاقی

نکته‌ای که نباید از آن غافل شد این است که اگرچه اصالت با توحید و عبودیت است و بدون روح عبودیت، هیچ رشد تکاملی و فضیلت انسانی که مورد تأیید کامل اسلام باشد، وجود ندارد. علت اینکه مورد تأیید کامل اسلام قرار نمی‌گیرد این است که ما در «فلسفه اخلاق» به این نتیجه رسیدیم که ارزش و فضیلت حد نصابی دارد که اسلام کمتر از آن را به حساب ارزش و فضیلت اصلی نمی‌گذارد. نصاب فضیلت آن است که انگیزه انسان در انجام آن الهی باشد.

البته یک مرتبه پایین‌تر از آن هم هست که انسان را آماده می‌کند تا کارهای خود را با چنین انگیزه‌ای بتواند انجام دهد و کارهای خود را به حد نصاب فضیلت برساند؛ مثلاً، «سخاوت» که یک فضیلت اخلاقی است، به خودی خود، انسان را وارد بهشت نمی‌کند؛ ولی عذاب سخاوتمند را کم می‌کند و چه بسا همین خصلت انسان را به خدا نزدیک سازد و به ایمان آوردن موفق گرداند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج ۲، ص ۲۹۳).

اما نباید از نقش فضایل اخلاقی که موجب ترقی، تعالی و صعود انسان شده و به صعود انسان به سوی خدا و قرب به خدا کمک می‌کند، غافل شد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ص ۶۹)؛ زیرا انسان برای نیل به تکامل، ناگزیر از حرکت در مسیری است که مشکلات و موانعی در آن وجود دارد و در هر قدم احتمال لغزش و سقوط می‌رود. به همین سبب انسانی که طالب رسیدن به مقصد است، باید شرایطی را به وجود بیاورد که بتواند از این موانع و مشکلات سالم عبور کند و به مقصد برسد. این شرایط در برخی آیات قرآن به صورت صفات و - به اصطلاح - «ملکات یا فضایل اخلاقی» مطرح شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ ج ۱، ص ۳۵).

با توجه به این آیات، علامه مصباح یزدی معتقد است: فضایل اخلاقی در رسیدن به تکامل روح و کمال حقیقی، یعنی قرب به خدای متعال مؤثرند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۴۶۲)؛ یعنی هر صفتی به هر اندازه انسان را در رسیدن به کمال واقعی و نهایی یاری رساند یا زمینه را برای وصول به آن فراهم کند از ارزش اخلاقی برخوردار است و می‌توان چنین نتیجه گرفت که چون کمال انسان امری واقعی و صفتی وجودی است، صفاتی که بین آنها و کمال نهایی انسانی رابطه‌ی علی و معلولی وجود داشته باشد آن صفات دارای ارزش اخلاقی بوده، در ردیف فضایل اخلاقی محسوب می‌گردند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۵۶).

به همین علت می‌کوشد تا با کسب فضایل و نفی ردایل اخلاقی، در آخرت به سعادت برسد و از نعمت‌های بهشتی برخوردار و از عذاب الهی برکنار باشد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۶۶). قرآن در برخی آیات (مانند آیه ۹ سوره شمس: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّهَا»؛ به یقین هر که نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده است؛ و آیه ۱۴ سوره اعلی: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى»؛ به یقین کسی که پاکی جست و خود را تزکیه کرد، رستگار شد)، از میان تمام راه‌های موجود، «تزکیه نفس» را مؤثرترین و بلکه تنها راه رسیدن به آن هدف نهایی می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۳۱).

از دیدگاه وحی، زشتی ردایل اخلاقی به لحاظ «ناسازگاری با روح عبودیت» در مقابل خدای تعالی است و نهایت فضیلت و کمال انسان درک عمیق «عبد محض خدای قادر متعال» بودن است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۶)، تا جایی که امام صادق علیه السلام در یکی از بیانات خود، متخلق شدن به فضایل اخلاقی را نکته‌ای کلیدی برای نیل به کمالات انسانی می‌دانند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۷۹).

با توجه به این نکات و نقش فضایل اخلاقی در نیل به هدف نهایی، مهم است که بدانیم چه اوصافی و با چه ملاکی فضایل اخلاقی محسوب می‌شوند.

۵. ملاک فضیلت اخلاقی

سؤالی که در اینجا وجود دارد این است که ریشه و بنیای فضیلت و ردیلت چیست؟ به عبارت دیگر، ملاک «ارزش» و «ضد ارزش» کدام است؟ (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۱) بسیاری از دانشمندان علوم انسانی و اجتماعی معتقدند: هیچ ویژگی واقعی در کارهای گوناگون نیست که موجب مطلوب یا نامطلوب بودن آنها باشد، بلکه مطلوب یا نامطلوب بودن آنها صرفاً به این سبب است که درباره انجام یا ترک آنها الزام و دستور بیرونی وجود دارد یا افراد به انجام یا ترک آنها تمایل دارند یا گروهی بر انجام یا ترک آن توافق کرده اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۷-۳۲).

ولی علامه مصباح یزدی معتقد است: اشیا از آن نظر که در درون خود - کمابیش - مستحق طلب انسان و حایز قدر و قیمت‌اند، ارزشمندند. به قول ارسطو چنان نیست که شیء بدان سبب که ما آن را می‌خواهیم خوب باشد، بلکه

بدان سبب که خوب است ما آن را می‌خواهیم، و این عقیده را از کتاب و سنت اقتباس کرده‌اند و در مباحث فلسفه اخلاق، با دلیل و برهان آن را به اثبات رسانده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰د، ص ۲۳۲).

به عقیده ایشان، ارزش‌های دینی، ارزش‌های اخلاقی و بسیاری از ارزش‌های حقوقی از آن دسته ارزش‌هایی هستند که ریشه در واقعیت‌ها دارند و به اموری از قبیل سلیقه‌های فردی و قراردادهای اجتماعی وابسته نیستند. این دسته از ارزش‌ها اموری نفس‌الأمری‌اند که باید درست همچون حقایق ریاضی، منطقی، فلسفی و علمی کشف شوند و عملی گردند (همان، ص ۲۳۳).

اما علت تغییر برخی ارزش‌ها در موقعیت‌های گوناگون، آن است که در اسلام یک سلسله اصول کلی، ثابت و مطلق اخلاقی وجود دارد که تحت هیچ شرایطی تغییر نمی‌کند، اما مصادیق آنها تغییرپذیر است؛ مثلاً عنوان کلی «صداقت» مطلقاً ارزشمند است، اما گاهی مصادیق آن تغییر می‌کند. راست گفتن تا آنجا که به صلاح فرد یا جامعه است، با ارزش و فضیلت است، اما اگر همین کار برخلاف مصالح فرد و جامعه باشد - مثلاً جان انسانی را در معرض خطر قرار دهد - گناه و ضد ارزش محسوب می‌شود.

پس نظام ارزشی اسلام، نه کاملاً مطلق و ثابت است که در هیچ شرایط زمانی و مکانی تغییر نکند و نه همیشه تابع شرایط زمان و مکان است. در یک جمله، اصول اخلاقی اسلام ثابت، اما مصادیق آن متغیر است و ملاک کلی فضیلت اخلاقی «مصلحت عمومی فرد و جامعه و مصلحت واقعی انسانیت» است. «مصلحت» یعنی: هر چه موجب کمال و صلاح واقعی انسانیت است، نه آنچه دلخواه افراد و خوشایند آنهاست (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ب، ص ۱۵۵).

برای دستیابی به این مصلحت باید توجه داشت که در انسان، قوای گوناگونی وجود دارد و اسلام هرگز یک‌سونگری صرف و تک‌بعدی بودن را نمی‌پذیرد. منتها هریک از این فعالیت‌ها برای خود مرزی دارد. مرز آن دوری از افراط و تفریط است تا به مذموم بودن ختم نشود. بنابراین رعایت اعتدال همیشه می‌تواند معیار فضیلت باشد؛ زیرا آدمی تنها یک وظیفه ندارد (همان، ۱۳۹۰ز، ج ۲، ص ۳۲۰).

با توجه به آیات و روایات باب اعتدال - برای مثال - به نظر علامه مصباح یزدی عبارت‌های «فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ» در آیه ۳۲ سوره لقمان؛ «وَمِنْهُمْ مَّقْتَصِدٌ» در آیه ۳۲ سوره فاطر (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ج، ص ۲۴۳)، «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» در آیه ۶۷ سوره فرقان (همان، ص ۲۶۵) و عبارت‌های «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا» از امام کاظم علیه السلام (مجلسی، ج ۷۶، ص ۲۹۲) (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ج، ص ۳۸)، «أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ» از امام علی علیه السلام (سیدرضی، کتاب ۵۳)، «خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالٍ أَلْوَسَطُ، فَالْزَمُوهُ» از امام علی علیه السلام (همان، خطبه ۱۲۷) (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ج، ص ۳۹) و «مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارٌ» از امام علی علیه السلام (سید رضی، نامه ۳۱) (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ج، ص ۳۱۷) که به اصل «اعتدال» به‌مثابه ملاکی برای فضایل اخلاقی اشاره دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ز، ج ۲، ص ۳۲۴)، بسیاری از عالمان شیعه و اخلاق اسلامی نیز همین قاعده را پذیرفته و کتاب‌های خود را براساس آن نگاشته‌اند.

اگر کتاب‌هایی نظیر *جامع السعادات* و *معراج السعاده* ملاحظه شوند، مشاهده می‌گردد که براساس همین قاعده «اعتدال» و «حد وسط»، در بیان مکارم و فضایل اخلاقی، برای هر صفت دو حد افراط و تفریط ذکر شده و ضمن نکوهش این دو طرف، حد وسط آن دو به مثابه فضیلت اخلاقی معرفی گردیده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ج، ص ۲۴۹). در نتیجه به اجمال می‌توان پذیرفت که واقعاً در افعال ارزشی و اخلاقی و صفات ممدوح، حد وسط امری است مطلوب، و معیاری است برای پرهیز از رذیلت و کسب فضیلت (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ز، ج ۲، ص ۳۲۱).

همچنین باید توجه داشت منظور از «حد وسط» میانگین کمی و عددی نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ج، ص ۲۵۴). معنای درست اصل «اعتدال» و حد وسطی که علمای اخلاق فرموده‌اند این است که انسان در تراجم امور و تکالیف با یکدیگر، هر کدام را طوری انجام دهد که به دیگری ضرر نزنند. بر این اساس، حد وسط هر چیزی - درواقع - نسبت به مزاحماتش تعیین می‌گردد (همان، ص ۲۵۳) و وقتی حاصل می‌شود که مجموعه دستورات دینی را هماهنگ با هم و به صورت مجموعه‌ای کامل در نظر بگیریم و هرگز دل به تفریط خوش نداریم و سراسیمه به افراط نیز مبتلا نشویم (مصباح یزدی، ۱۳۹۰و، ج ۱، ص ۳۹۹).

اگرچه این قاعده از مسلمات و مشهورات است (همان، ج ۲، ص ۳۱۸) و یونانیان و به تبع آنان، اخلاق‌نویسان سنتی بر آن تأکید می‌کنند، اما به سبب استثناهایی (همچون حد وسط در تکبر و تواضع) با فرهنگ اصیل اسلام چندان همخوانی ندارد؛ زیرا این قاعده مبتنی بر آن امر است که هر صفت پسندیده حد اعتدال بین دو صفت نکوهیده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۵)، ولی نگرش منابع اصیل دینی به بحث تکبر و استکبار با آنچه در کلمات این علمای اخلاق دیده می‌شود، متفاوت است. اشتباه آنها این است که برخورد افراد بشر با یکدیگر را بررسی کرده و ملاکی برای افراط و تفریط آن ارائه می‌کنند، و «تکبر» و «تذلل» را دو حد افراط و تفریط برای حد وسط «تواضع» برمی‌شمارند؛ اما به این نکته توجه ندارند که نمی‌توان «تذلل» را نقطه مقابل «تکبر»، و هر دو را دارای بار منفی دانست و همچون «شجاعت» که حد اعتدال «جبن» و «تهور» است، «تواضع» را نقطه معتدل بین آن دو شمرد، بلکه در پیشگاه پروردگار مئان، هر چه خاکساری بیشتر باشد، انسان به کمال لایق خود بهتر دست می‌یابد (همان، ص ۳۳۶).

از دیگر استثناهای این قاعده می‌توان از تفاوت اوصاف «کبر»، «بخل» و «ترس» برای زنان و مردان نام برد که در حدیث امیرمؤمنان علیه السلام به آن اشاره شده است: «خَيْرُ خِصَالِ النِّسَاءِ شَرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ: الزَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ. فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَةً لَمْ تُمْكِنْ مِنْ نَفْسِهَا، وَإِذَا كَانَتْ بَخِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا، وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرِقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْزُضُ لَهَا»؛ (سید رضی، حکمت ۲۲۶؛ مجلسی، ج ۱۰۳، ص ۲۳۸، ح ۵۲) نیکوترین ویژگی‌های زنان بدترین صفات مردان است: کبر، ترس و بخل. پس اگر زن اظهار بزرگی نماید (مردان نامحرم را) بر خود مسلط نمی‌سازد، و اگر در صرف اموال بخل بورزد مال خود و همسرش را حفظ خواهد نمود، و اگر ترسو باشد (و بی‌باکانه

با مسائل گوناگون مواجه نشود) از هر چه به او روی آورد ترس خواهد داشت (و در نتیجه از نقشه‌های بدخواهان محفوظ خواهد ماند) (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۳).

از این رو می‌توان نتیجه گرفت که این قاعده عمومیت ندارد و به همین علت به اجمالی پذیرفته می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ ج، ص ۳۴۹).

از این رو «اعتدال» ملاک درستی نیست، بلکه به‌مثابه نشانه مؤثر است و نه برهان. در نتیجه می‌توان گفت: تنها تکیه بر اعتدال، سعادت‌آفرین نیست. بدین روی که اگر آدمی بی‌هدف و یا در پی اهداف باطل میانه‌روی پیشه سازد، هرگز به حق و مقصود ایده‌آل نخواهد رسید. پس باید این حرکت معتدل دارای هدفی صحیح باشد. آدمی اگر هدف زندگی را نیک تشخیص دهد و در بهره‌گیری از امیال، راه اعتدال را پیش گیرد، مظفر است، والا نه اعتدال تنها در نیل به سعادت کفایت می‌کند و نه صرف تشخیص صحیح هدف ما را به آن می‌رساند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ ز، ج ۲، ص ۴۲).

از دیدگاه وحی، زشتی تکبر به علت ناسازگاری با روح عبودیت در مقابل خدای تعالی است و نهایت فضیلت و کمال انسان درک عمیق «عبد محض خدای قادر متعال» بودن است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۶). اگر «تواضع» را فضیلت و «تکبر» را ردیلت می‌دانیم، به سبب حقیقتی است که در ورای آنها وجود دارد. اسلام این دو را چون واقعاً در سعادت و شقاوت انسان و رسیدن او به قرب الهی یا بازماندنش از قرب تأثیر دارند ارزش و ضد ارزش می‌داند.

از دیدگاه اسلامی، خوب بودن تواضع و سایر فضایل به لحاظ تأثیر آنها در تحقق کمال انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ ج، ص ۱۷۴). بنابراین، تواضع با این پشتوانه و ملاک است که یک ارزش عام و صفت ممدوح به شمار می‌آید (همان، ص ۱۷۸). بنابراین بحث دایرمدار حد وسط ارسطویی نیست و ملاک «بندگی خدا» است (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۱).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان در رابطه با ملاک فضیلت اخلاقی براساس دیدگاه علامه مصباح یزدی چنین نتیجه‌گیری کرد:

۱. هر انسانی الزاماً دارای هدف یا اهداف نهایی است و برای رسیدن به آن تلاش می‌کند.
۲. هدف نهایی چیزی نیست جز سعادت، فلاح، فوز و امثال آن؛ زیرا مطلوبیت آن ذاتی است و چون و چرابرار نیست.
۳. اسلام با توجه به جهان‌بینی ویژه و الهی خود، سعادت را به معنای رایج لذت پایدارتر می‌داند و لذا ذی‌ابدی جهان آخرت را مصداق صحیح و حقیقی سعادت می‌شمارد که دستیابی به آن با رسیدن به قرب الهی امکان‌پذیر است.

۴. راه رسیدن به قرب الهی، بندگی خداوند و متخلق شدن به فضایل اخلاقی است.

۵. متخلق شدن به فضایل اخلاقی امری کلیدی برای نیل به کمالات انسانی است.

۶. فضیلت اخلاقی از کیفیت رابطه رفتار انسان با هدف نهایی به دست می‌آید؛ یعنی صفت و عملی ارزش حقیقی دارد که در جهت هدف نهایی (سعادت و مصداق سعادت یعنی قرب الهی) باشد.

۷. اصالت با توحید و عبودیت است و بدون روح عبودیت، هیچ رشد تکاملی و فضیلت اخلاقی که مورد تأیید کامل اسلام باشد، وجود ندارد.

۸. در راستای رسیدن به هدف نهایی، با توجه به اصالت توحید و عبودیت، اوصاف تنها در صورتی ذیل فضایل اخلاقی قرار می‌گیرند که دارای ملاک روح عبودیت باشند.

۹. روح عبودیت این است که «من از خودم اراده‌ای ندارم، فقط یک اراده جاری است - و باید جاری باشد - آن هم اراده خدای متعال است». اگر بخواهیم در مسیر بنده شدن گام برداریم اولین کار این است که باید دل و خواسته‌های آن را کنار بگذاریم و خواسته خدا را محور اعمال و رفتارمان قرار دهیم. به عبارت دیگر تا زمانی یک صفت فضیلت اخلاقی به شمار می‌آید که براساس خواست خداوند و در مسیر رسیدن به او باشد، نه خواست خود انسان.

۱۰. برخلاف نظر علمای یونان و برخی اندیشمندان مسلمان، حد وسط ملاک درستی نیست. ملاک اصلی فضایل اخلاقی سازگاری با روح عبودیت است که در بسیاری از موارد بر حد وسط منطبق می‌شود و حد وسط می‌تواند به عنوان نشانه فضیلت مورد استفاده قرار گیرد.

منابع

- اسلامی، سیدحسن، ۱۳۸۷، «اخلاق فضیلت‌مدار و نسبت آن با اخلاق اسلامی»، *پژوهشنامه اخلاق*، دوره اول، ش ۱، ص ۱-۲۲.
- بکر، لارنس، ۱۳۸۰، *مجموعه مقالات فلسفه اخلاق*، ترجمه گروهی از مترجمان، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- پترسون، کریستوفر و مارتین‌ای. پی. سلیگمن، ۲۰۰۴، *فضایل و توانمندی‌های شخصیت*، ترجمه گلی تا امساک و مهسا موحد ابطحی، اصفهان، یارمانا.
- پورتر، جین، ۱۳۷۸، «اخلاق فضیلت»، ترجمه انشالله رحمتی، *قیسات*، دوره چهارم، ش ۱۳، ص ۱۴۰-۱۴۷.
- تبییک، محمدتقی و همکاران، ۱۳۹۲، «رابطه انگیزش دینی و خودشناسی با فضایل اخلاقی»، *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، سال هفتم، ش ۱۲، ص ۱۳۵-۱۴۸.
- دانایی‌فرد، حسن و همکاران، ۱۳۹۴، «شناسایی مؤلفه‌های سازمان‌های فضیلت‌محور و جهادی»، *مدیریت اسلامی*، سال بیست و سوم، ش ۴، ص ۴۵-۷۱.
- دبیری، احمد، ۱۳۹۰، «فضیلت‌گرایی در اخلاق»، *معرفت اخلاقی*، ش ۵، ص ۵-۲۲.
- فرانکنا، ویلیام کی، ۱۳۷۶، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، طه.
- قادری، فرزاد و دیگران، ۱۳۹۶، «الگوی ساختاری روابط فضیلت‌های شخصیتی، اصالت شخصیت و اقدام برای رشد شخصی با کسب خرد در دانشجوین»، *پژوهش در سلامت روانشناختی*، ش ۱۱(۴)، ص ۱۵۱.
- قاسمی اصل اصطهباناتی، محمدجواد، ۱۳۹۷، «تبیین ملاک ارزش اخلاقی مبتنی بر تناسب بین ارکان فعل اختیاری»، *معرفت اخلاقی*، ش ۲۴، ص ۳۵-۵۱.
- کریمی، مهدی، ۱۳۸۷، «ارزش و گزاره‌های ارزشی از دیدگاه محقق خراسانی»، *معرفت فلسفی*، ش ۲۰، ص ۱۶۵-۱۹۲.
- مبارک، زکی، ۱۹۷۰، *الاخلاق عند الغزالی*، قاهره، دارالشعب.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۹ج، *دروس فلسفه اخلاق*، چ ششم، تهران، اطلاعات.
- _____، ۱۳۸۲الف، *آدرخشی دیگر از آسمان کریلا*، چ دهم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۲ب، *بر درگاه دوست*، تحقیق و نگارش عباس قاسمیان، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۳الف، *آموزش فلسفه*، چ چهارم، تهران، امیرکبیر.
- _____، ۱۳۸۳ب، *جنگ و جهاد در قرآن*، تحقیق و نگارش محمد مهدی نادری قمی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴الف، *به سوی خودسازی*، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۴ب، *آموزش عقاید*، چ هفدهم، قم، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۳۸۴ج، *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۶الف، *خودشناسی برای خودسازی*، چ سیزدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۶ب، *اصلاحات ریشه‌ها و تیشه‌ها*، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۷، *زینهار از تکبر*، تحقیق و نگارش محسن سبزواری، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸الف، *لقای الهی*، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸ب، *پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی*، تحقیق و نگارش غلامرضا منتقی‌فر، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸ج، *رستگاران*، تحقیق و نگارش محمد مهدی نادری قمی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸د، *پیام مولا از بستر شهادت*، تحقیق و نگارش محمد مهدی نادری قمی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹الف، *جامی از زلال کوثر*، تحقیق و نگارش محمدباقر حیدری، چ دوازدهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹ب، *سیری در ساحل*، تحقیق و نگارش علی احمدی‌خواه، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰الف، *به سوی او*، تحقیق و نگارش محمد مهدی نادری قمی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰ب، *در جستجوی عرفان اسلامی*، تحقیق و نگارش محمد مهدی نادری قمی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰ج، *انسان‌سازی در قرآن*، تحقیق و نگارش محمود فتحعلی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.

- _____، ۱۳۹۰، *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰، *پند جاوید*، تحقیق و نگارش علی زینتی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰، *پند جاوید*، تحقیق و نگارش علی زینتی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۰هـ. *آیین پرواز*، تحقیق و نگارش جواد محدثی، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱الف، *معارف قرآن ۱-۳: خدائشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی*، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱ب، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱ج، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱ح، *بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج‌البلاغه*، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، *پندهای امام صادق (ع) به رهجویان صادق*، تحقیق و نگارش محمدمهدی نادری قمی، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱ز، *حقوق و سیاست در قرآن*، تحقیق و نگارش شهید محمد شهبازی، چ چهارم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱ط، *نظریه سیاسی اسلام*، تحقیق و نگارش کریم سبحانی، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱و، *طوفان فتنه و کشتی بصیرت*، تحقیق و نگارش غلامعلی عزیزی‌کیا، چ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱هـ.، *عروج تاج‌نهایت*، تحقیق و نگارش محمدرضا غیائی کرمانی، چ ششم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱ی، *پاسخ استاد به جوانان پرسشگر*، چ هشتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مقصودی مدیح، سمیرا و فریده حسین‌نابت، ۱۳۹۵، «اثر بخشی آموزش صبر بر سه فضیلت شجاعت، عدالت، میان‌ه‌روی»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۳۵، ص ۷۷-۸۸.
- منتظری، سیدسعیدرضا و محمدرضا نظری، ۱۳۹۲، «هیافتی به اخلاق فضیلت در دینکرد ششم»، *ایران‌شناسی*، سال سوم، ش ۲، ص ۱۱۳-۱۳۲.
- نوری طبرسی، حسین، ۱۳۶۸، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، چ دوم، قم، مؤسسه آل‌البتیت.
- Dahlsgaard, K., Peterson, C., & Seligman, M. E., 2005, "Shared virtue: The convergence of valued human strengths across culture and history", *Review of general psychology*, N. 9(3), p. 203-213.
- Haslam, N., Bain, P., & Neal, D., 2004, "The implicit structure of positive characteristics", *Personality and Social Psychology Bulletin*, N. 30(4), p. 529-541.
- Rao, M., & Donaldson, S. I., 2015, "Expanding opportunities for diversity in positive psychology: An examination of gender, race, and ethnicity", *Canadian Psychology/Psychologie Canadienne*, N. 56(3), p. 271-282.
- Sheldon, K.M. King, L., 2001, *Why positive psychology is necessary*, American psychologist.
- Snow, N. E., 2019, "Positive psychology, the classification of character strengths and virtues, and issues of measurement", *The Journal of Positive Psychology*, N. 14(1), p. 20-31.
- Yearley, L. H., 1990, *Mencius and Aquinas: Theories of virtue and conceptions of courage*, Albany, State University of New York Press.